



## کنکاشی در جریان تفکر شیعی در ایران نیمه ی اول قرن هفتم (آثار و افکار محمد بن حسین بن حسن رازی آبی)

پدیدآورده (ها) : جعفریان، رسول

ادیان، مذاهب و عرفان :: شیعه پژوهی :: بهار 1394 - شماره 2

از 5 تا 38

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1067792>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## کنکاشی در جریان تفکر شیعی در ایران نیمه اول قرن هفتم (آثار و افکار محمد بن حسین بن حسن رازی آبی)

رسول جعفریان\*

### چکیده

شناخت تفکر شیعی در ایران میان قرن‌های ششم تا نهم هجری، همچنان نیازمند شناخت بهتر شخصیت‌ها و آثار شیعیانی است که هدایت جامعه تشیع را در ایران مرکزی، حد فاصل سبزوار، استرآباد، ری، آوه و فراهان، قم و کاشان تا سمنان و دامغان بر عهده داشته‌اند. یکی از این چهره‌ها که در دو دهه اخیر، اندکی شناخته شده و همچنان، آثار ناشناخته‌ای دارد، محمد بن حسین رازی آبی (زنده در ۶۳۰ق) است. وی نویسنده کتاب تبصرة العوام است که بیش از نزدیک پنج قرن، به نام شخص دیگری شناخته می‌شد. از وی آثاری در کلام و فقه یافت و برخی چاپ شده است. محور اصلی مقاله حاضر، مرور آثار و افکار وی است که حلقه‌ای تازه‌یافته از افکار شیعی در ایران نیمه اول قرن هفتم است.

کلیدواژه‌ها: رازی، میراث قم، تبصرة العوام، نزهة الکرام، کفایة الانام.

---

\* استاد و پژوهشگر تاریخ

Email: ras.jafarian@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲]

## مقدمه

از نظر جغرافیایی، در قرن ششم هجری، عالمان شیعه را می‌توان سه دسته کرد:

الف. عالمان عرب مقیم عراق که در بغداد، نجف و سپس حله مستقر بودند و مسیر علمی تشیع فقهی، کلامی، حدیثی و تاریخی شیعه در اختیار آنان بود؛

ب. عالمان شیعه حلب و برخی از مناطق شامات و جبل‌عامل که برجسته‌ترین آنها کسانی از خاندان ابن‌زهره و دیگران بودند و دقیقاً، از مکتب نجف و بغداد پیروی می‌کردند؛

ج. عالمان ایرانی که عمدتاً، در ری و سپس شهرهایی مانند سبزواری تا استرآباد و در این سوی، قم تا آوه استقرار داشتند.

در آن دوره، عالمان ایرانی دو میراث شیعی را در اختیار داشتند:

نخست میراث قم و ری که از قرن دوم به بعد شکل گرفته بود. این میراث البته، در قرن چهارم، به دلیل افت اقتصادی قم، تا حدودی از میان رفت؛ اما بخش چشمگیری از آن، به بغداد و ری منتقل شد. نمادهای این انتقال، آمدن خاندان ابن‌بابویه به ری و رفتن کلینی به بغداد بود.

دوم میراث مکتب بغداد و نجف بود که عالمان ایرانی از آن بهره گرفتند؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان، در قرن‌های پنجم و ششم، به عراق رفته، نزد عالمان عرب تحصیل می‌کردند و به شهرهای خود، در مرکز ایران بازمی‌گشتند. سه منبع مهم برای شناخت این جریان ایرانی، *تفض عبدالجلیل رازی* (حوالی ۵۶۰ق)، *معالم العلماء ابن شهرآشوب* (۵۸۸ق) و *الفهرست منتجب‌الدین رازی* (حوالی ۶۰۰ق) است.

آنچه میراث علمی عالمان ایرانی شیعه دانسته می‌شود، برگرفته از دو میراث یادشده و ترکیبی از آنهاست که در آثارشان انعکاس یافته است. طبعاً به مناسبت اینکه این سه مرکز شیعی با هم در ارتباط بود، می‌توان تصور کرد که انتقال‌های علمی و فیزیکی هم، میان آنها صورت می‌گرفت. ابن شهرآشوب سری در ساری داشت و سری در حلب؛ چنان که عمادالدین طبری هم، حوالي ۷۰۰ق، برخی از آثار حلبی‌ها، مانند *غنیة النزوع ابن‌زهره* را به فارسی ترجمه کرد که به نام *معتقد الامامیة* و به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، در ۱۳۳۹ش منتشر شد.

شناخت جریان علمی جاری در میان عالمان شیعی ایران، با مشکلی اساسی روبه‌روست: فقط اندکی از آثار این گروه برجای مانده که همان‌ها هم، به خوبی شناسایی نشده است؛ برای مثال نویسنده این جستار مطلبی مفصل درباره عمادالدین طبری (متوفای حوالی ۷۰۰ق) انتشار داده که مسیر فکری بخشی از این گروه را نشان می‌دهد. برخی از آثار وی، تا همین اواخر انتشار نیافته بود و برخی دیگر هنوز هم ناشناخته است. نمونه دیگر تصحیح کتاب *ذخیره الاخره* (نیمه اول قرن ششم) و *نزهة الزاهد* (از ۵۹۸ق)، از صاحب همین قلم و از همین مجموعه میراث است که به شناخت میراث علمی عالمان ایرانی شیعه کمک فراوان می‌کند؛ البته نمونه‌های فراوان دیگری هم از این دوره هست؛ ولی همچنان، ابهامات بسیاری درباره نام و زندگی بسیاری از عالمان ایرانی این دوره وجود دارد. بخش چشمگیری از آثار آنها هم، در حمله مغول و پس از آن از میان رفته است.

در میراث علمی عالمان ایرانی دو نکته وجود داشت:

نخست فارسی‌نویسی این عالمان که اصلی اساسی در نگارش‌های آنان بود. نویسندگان شیعی ایران، در قرن ششم، پیرو مکتب شیخ طوسی و در این قرن، ارکان جامعه شیعی فارسی‌زبان، تربیت‌شده مکتب نجف بودند؛ اما در ایران، با شیعیان ایرانی روبه‌رو بودند که عربی نمی‌دانستند؛ بنابراین چاره‌ای نداشتند جز اینکه فارسی بنویسند. البته برخی از عالمان بزرگ شیعی، در همین دوره، در ایران هم، عربی می‌نوشتند، مثل ابن شهر آشوب و حمصی رازی (اوایل قرن هفتم و صاحب *المتقد من التقلید*).

دوم نوشتن در همه حوزه‌های شیعی و با شکل مناظره‌ای بود. آنان می‌بایست به زبان ساده و به قول خودشان، عوامانه، برای مردم می‌نوشتند و آنها را از دو جهت داخلی و خارجی تقویت می‌کردند. از نظر داخلی، اینکه شیعه، در همه زمینه‌های مورد نیاز (کلام، فقه و تاریخ)، متن‌های دینی در اختیار داشته باشد. از نظر خارجی، اینکه عمدتاً بتواند با اکثریت سنی که اطرافش بودند، مقابله علمی و از خود دفاع کند. در این بخش، جامعه شیعه ایرانی، بیش از هر چیز، به متن‌های کلامی و تاریخی نیاز داشت که پیشینه تشیع را در این دو زمینه نشان دهد و از حیثیت آن دفاع کند. در این دوره، در ایران و نقاط دیگر، متکلمان برجسته سنی بودند که نمونه آن فخر رازی (م ۶۰۶ق) بود و پیش از او، کسانی مانند غزالی (م ۵۰۵ق) که سخت منتقد شیعه بودند. شیعیان نیازمند

متن‌هایی بودند که آنها را در «مناظره» تقویت کند. مدل نگارش کتاب *نقض مناظره* مکتوب است که در چهارچوب ادبیات ردیه‌نویسی قرار می‌گیرد. نویسنده آن، در مقام دفاع از تشیع، توانایی خود را در استدلال و ارجاع نشان می‌دهد. آثاری هم به‌طور طبیعی درباره اهل بیت (ع) و مناقب و فضایل آنان نوشته می‌شد که می‌توانست مروج تشیع باشد. در کنار آنها، مباحث فقهی و اخلاقی هم، جایگاه ویژه‌ای داشت.

مجموع آنچه از این میراث برجای مانده، نشان نمی‌دهد که آثاری درجه‌یک تولید شده باشد؛ به‌عکس، برخی ضعیف و اخباری و داستانی است. به علاوه، منهای *نقض* که اثری با تأکید بر موضع اعتدالی در تشیع است، آثار دیگر، اخباری، تاریخی و حدیثی و معمولاً با دیدی نسبتاً تند است (مانند *کامل بهایی*)؛ بدون آنکه دید جدی و عمیقی در آنها باشد. بیشتر این آثار، تاریخ و فضایل، آن هم با استفاده از کتاب‌های حدیثی رایجی است که در عربی هم، منابعی برای کسانی مانند ابن‌طاووس و ابن‌بطریق بوده است. *احسن الکبار*، آثار حسن شیعی سبزواری و عمادالدین طبری نمونه‌هایی روشن از این جریان است. ابو محمد حسن بن ابی‌الحسن دیلمی (زنده در ۷۵۰ق) نیز، با نگارش *ارشاد القلوب*، همین مسیر را ادامه داد. یکی از برترین این آثار *معتقد الامامیه* است که اثری شبه ترجمه از *غنیة النزوع* ابن زهره حلبی و احتمالاً، کار عمادالدین طبری و البته اثر نسبتاً استواری است.

برای نشان دادن این حوزه فکری و نگارشی لازم است بر متون فارسی شیعه نگاهی افکنده شود. بیش از همه، مرحوم دانش‌پژوه به این زمینه پرداخته است. او در توضیحاتی که درباره ترجمه فارسی *النهایة شیخ طوسی*، در انتهای مجلد دوم آن آورده، همچنین در مقدمه ترجمه کهن *مختصر نافع*، در *فهرستواره فقه هزار و چهارصدساله اسلامی در زبان فارسی* مطالبی در این باره بیان کرده؛ نیز در مطالبی که در مقدمه *نزهة الکرام* از قول وی آمده، در این خصوص مطالبی موجود است.

نویسنده این سطور نیز، کوشش‌های مختصری کرده است که در *تاریخ تشیع آمده* است. در اینجا، قصد نداریم این جریان را مرور کنیم و در جای‌جای *تاریخ تشیع*، در این باره، توضیحاتی هرچند ناکافی داده‌ایم. در اینجا بنا داریم مطالبی درباره مؤلفی بیان کنیم که مجموعه سه اثرش، نمونه‌ای نسبتاً جامع از این حوزه و جریان فکری است. وی محمد بن حسین رازی آبی (زنده در ۶۳۰) است که در نیمه اول قرن هفتم هجری، آثاری نوشته و دست‌کم، سه اثر از او برجای مانده است.

## جمال‌الدین محمد بن حسین رازی آبی

محمد بن حسین بن حسن رازی، از نویسندگان شیعی نیمه اول قرن هفتم هجری، نمونه‌ای کمترشناخته‌شده از این جریان فکری است؛ جریانی که به عالمان شیعه ایرانی این دوره تعلق دارد که رنسانس علمی ویژه خود را در جامعه شیعه ایرانی داشتند. رازی چهره‌ای است که به رغم آنکه یکی از آثارش، بیش از ششصد سال، مستمراً استفاده می‌شده، ناشناخته مانده و حتی همان کتابش به دیگری منسوب و آثار دیگرش با بی‌توجهی و غفلت روبه‌رو شده است.

تبصرة العوام او که کتابی جالب در علم فرق و مذاهب است، قرن‌هاست که معروف و مورد استفاده بوده؛ اما اثر مرتضی بن داعی قلمداد می‌شد. اکنون چند سالی است که می‌دانیم نویسنده آن محمد بن حسین رازی است و منشأ اطلاع ما ترجمه عربی تبصرة العوام است. در آنجا، ضمن یاد از نام مؤلف، سال تألیف آن کتاب، صریحاً ۶۳۰ ق بیان شده است. وی چندین کتاب در کلام، تاریخ و فقه نگاشته که برجای مانده و در نیم قرن اخیر، کمابیش شناسایی شده؛ اما به‌طور خاص، اثری فقهی از او، تا کنون، کمتر شناخته شده است. آثار وی در دیگر زمینه‌ها نیز از میان رفته است.

همان ویژگی‌هایی که درباره نگاه‌های تاریخی و مذهبی این دوره گفته شد، درباره وی وجود دارد. او نمونه‌ای دقیق از نویسنده ایرانی شیعی است که هم بر میراث ایرانی شیعه قم و ری تکیه داشته و هم از میراث عراقی-عربی استفاده کرده است. وی دقیقاً توده‌های مردم را که در آن روزگار، با تعبیر «عوام» از آنها یاد می‌شد، هدف گرفت و کوشید آنها را با معارف شیعی، به ویژه به شیوه مناظره‌ای آشنا کند؛ البته در فقه، به این شیوه نیازی نیست. او منهای برخی از موارد فقهی که در کتاب تبصرة به آنها پرداخته و جنبه کلامی-مناظره‌ای دارد، خلاصه‌وار، فقه شیعه را بیان کرده است.

برای روشن شدن جایگاه این شخص و برخی خطاهایی تاریخی درباره آثارش، پس از مروری بر تبصرة العوام، از آثار دیگرش سخن خواهیم گفت. طبعاً در ضمن آنها، باز هم، از روش فکری او یاد خواهیم کرد.

## تبصرة العوام

تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، از آثار شناخته‌شده و پراستفاده در حوزه

فرقه‌شناسی و با دیدی شیعی است که دانشمندی از اوایل قرن هفتم آن را نگاشته است. در این موضوع، پیش‌تر، در سال‌های پایانی قرن پنجم، کتاب *بیان‌الادیان* نوشته شده بود. شاهد آنکه از تبصره به وفور استفاده می‌شده، اینکه تا کنون، از این اثر ۶۸ نسخه در فهرست *دنا* معرفی شده و احتمالاً، نسخه‌های دیگری هم، در داخل و خارج از کشور وجود داشته باشد.

گرچه موضوع تبصره فرق و مذاهب است، رنگ و روی کلی آن، دفاع از تشیع امامی و به عبارتی، این کتاب کلامی است و به همین دلیل، اطلاعات تاریخی و حدیثی فراوانی دارد. نویسنده آن، ضمن بحث‌های فرقه‌ای، با نقد ادیان و مذاهب دیگر، از تشیع دفاع می‌کند. با توجه به آثار دیگر این مؤلف، روش وی تاریخی، اخباری و همراه نثری میان عالمانه و عامیانه است که می‌کوشد مفاهیم سنگین را برای «عوام» توضیح دهد. هدف دیگر او نگارش آثاری برای فارسی‌زبانان و آشنا کردن آنان با فرهنگ شیعه، در زمینه عقاید و اخبار و فقه بوده است.

وی که در نیمه نخست قرن هفتم می‌زیست، مدعی است که آثاری به پارسی، به ویژه در زمینه فقه وجود نداشته و او کوشیده در این زمینه، مطابق فهم عامه مردم، آثاری پدید آورد. او حتی در مواردی که فهم کتابش اندکی برای مردم دشوار بود، به تألیف آثار دیگری در حکم شرح و توضیح اثر قبلی دست می‌زد. وی در مقدمه تبصره نوشته است: «بدان که مدت مدیدست که جماعتی از سادات عظام و علما و غیرهم از این ضعیف التماس می‌کردند که مختصری از عقاید اصحاب مقالات و ادیان و ملل بپارسی جمع کن از کتب علمای این صنعت و مشایخ علمای این فن، عوایق روزگار مانع آن بود. چون وعده دادن از حد بگذشت و اشتیاق ایشان هر روز زیادت بود، لازم شد شروع کردن و بقدر وسع، بعضی از مذاهب و اعتقاد هر قومی یاد کردن بر وجه اختصار تا جماعتی که بمطالعه آن مشغول شوند، از تطویل آن ملول و متحیر نشوند و عقیده‌های صحیح از فاسد بدانند و جامع و کامل از باری تعالی ثواب جزیل و عطای جمیل یابند و این کتاب را *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام* نام نهاده شد و بر بیست و شش باب مرتب ساخته». این ابواب به این شرح است: «در ذکر مقالات فلاسفه؛ در مقالات مجوس و دین ایشان؛ در بعضی از مقالات جهودان و ترسایان و صابیان؛ در اصل فرق اسلام؛ در ذکر فرق خوارج؛ در ذکر فرق معتزله؛ در مقالات جهم صفوان؛ در مقالات

مرجیان؛ در بیان ظهور مقالات نجاریان؛ در مقالات کرامیان؛ در مقالات مشبه و مجسمه؛ در مقالات اصحاب تناسخ؛ در مقالات اهل سنت و جماعت؛ مالک و اصحابش و شافعی و اصحابش؛ در مقالات ابن کلاب و ابوالحسن اشعری؛ در مقالات صوفیان؛ در کلمات قشیری در رساله اش؛ در مقالات قومی که دعوی سنت و جماعت می‌کنند؛ در مقالات اصحاب اهل دوم که شیعه خوانده می‌شوند؛ در دانستن حق که با کدام قومست؛ در ذکر اندکی از اعتقاد امامیان؛ در حکایت فدک؛ در حدیثی چند که اهل سنت بر امامیان زدند؛ در ذکر بعضی از فضایح بنی امیه؛ در بیان چند مسئله بین اهل عدل و جبر؛ در ذکر چند مسئله که بر امامیه تشیع می‌زنند».

کتاب تبصره، در سده گذشته، بارها همراه *قصص العلماء* تنکابنی (در ۱۳۱۳ق و ۱۳۱۹ق) چاپ شده که مشار گزارش آن را داده است (مشار، ۱۳۵۳: ۱۱۷۵/۱). چاپ حروفی آن را عباس اقبال همراه مقدمه و فهرس، در ۱۳۱۳ش ارائه کرده است که با استفاده از چاپ سنگی و دو نسخه خطی است که یکی متعلق به ۱۰۲۰ق و دیگری از روی دست‌نوشته سعید نفیسی است؛ بنابراین می‌توان به آسانی گفت که کتاب به تصحیح مجدد نیاز دارد؛ به ویژه که در میان نسخه‌های خطی باقی‌مانده از آن، کهن‌ترین آنها تاریخ ۱۳ محرم ۷۱۶ق را دارد. این نسخه که صفحه نخستش با تذهیبی رنگ‌وروی‌رفته و آسیب‌دیده باقی مانده، کامل و واضح و به‌سان خط فارسی شناخته‌شده از قرن هفتم ایران است.





در این نسخه نیز، در مقدمه، نام مؤلف نیامده؛ اما کسی در حاشیه، آن را به سید مرتضی بن داعی رازی نسبت داده است. در نسخه مبنای چاپ اقبال هم، چنین است (ر.ک. حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱). این در حالی است که در برخی نسخه‌ها، در مقدمه، صراحتاً نام وی آمده است: «اما بعد، بدان که مدتی بود که جماعتی از سادات و غیرهم، از این ضعیف، مرتضی الملقب بعلم الهدی التماس می‌کردند...» (نسخه مجلس: ۵۸۶۲ از سال ۱۲۵۶ و نسخه ۲۰۵۶ مجلس که چنین است). بی‌شک نسخه سال ۷۱۶ق نفیس بوده، لازم است بار دیگر، کتاب تبصره بر اساس آن، مقابله و تصحیح شود. روی بسیاری از صفحه‌های این نسخه، یادداشت‌های بی‌ربط و حتی نقاشی‌های حیوانات کشیده شده؛ اما خوشبختانه متن آسیبی ندیده است.

اختلاف درباره مؤلف تبصره، از دیرباز وجود داشته است؛ به گونه‌ای که در ریاض العلماء هم انعکاس یافته است؛ از جمله اینکه افزون بر مرتضی رازی که نامش در برخی از نسخه‌ها، در متن یا حاشیه آمده، کتاب تبصره به صاحب تفسیر روح الجنان هم نسبت داده شده است (افندی، ۱۴۰۱: ۱۶۰/۲ و ۳۰۸/۳). عباس اقبال در مقدمه تبصره کوشیده است با ارائه شواهد و قرائنی از متن کتاب، درباره نام و زمان دقیق نگارش آن اطلاعاتی بدهد. به نظر وی، کتاب پس از ۶۰۰ق تألیف شده است؛ زیرا در جایی از آن، درباره اسماعیلیه آمده است: «بعد از آن ملوک مصر [فاطمیان] منقطع شدند و اتباع حسن، تا زمان ما هنوز باقی‌اند» (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۳). وی همچنین در این اثر، امام فخر رازی را عالمی متأخر از شافعیان دانسته و به گفته اقبال، تألیف کتاب باید پس از سال ۵۸۰ق باشد که تفسیر او در معرض قرار گرفته است. اگر کتاب پیش از درگذشت فخر نوشته شده باشد، طبعاً پیش از ۶۰۶ق و اگر پس از آن بوده، باید اندکی پس از آن باشد و نه بیشتر. مؤلف در این کتاب، از یکی از خجندیان معروف اصفهان نیز یاد کرده و گفته در زمان وی، مناره هوهو را که در آن سابقه لعن بر امام علی(ع) بود، خراب کردند. با توجه به درگذشت عبداللطیف خجندی در ۵۸۰ق، این سخن نشان می‌دهد که تألیف کتاب، پس از این تاریخ بوده است. به نظر اقبال، احتمالاً کتاب بین ۶۰۰ق تا ۶۵۳ق نوشته شده است (همان: ۴- ۱۰ و ۶). اشاره شد که این شواهد به زمانی مربوط بود که سال دقیق تألیف کتاب (۶۳۰ق) هنوز مشخص نشده بود (به ادامه نوشتار توجه کنید).

اقبال درباره مؤلف هم، چند حدس قدیم داشت؛ از جمله اینکه نویسنده سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ق) باشد یا عالمی معاصر غزالی (م ۵۰۵ق) که هردوی این حدس‌ها، همان زمان، به نظر وی، بی پایه آمد. وی نظر نویسنده کشف‌الحجب را که اتفاقاً درست بود، با این استدلال رد کرد که منبع او را نمی‌دانیم و همچون عالمی را نمی‌شناسیم. اقبال گفته است که مشهورترین انتساب به سید مرتضی بن داعی رازی است (همان: ۷). سال‌ها پس از نگارش آن مقدمه، آیت‌الله شبیری زنجانی گفتاری طولانی و نقادانه درباره اش منتشر کرد و از جزئیات اظهار نظر اقبال در آن مقدمه سخن گفت (شبیری زنجانی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۹-۳۴)؛ البته این مقاله پیش از کسب اطلاعات جدید درباره تبصره نگاشته شد.

به هرروی، این ابهام ادامه داشت تا اینکه نسخه‌ای از کتاب *نزّه الکرام و بستان العوام* یافت شد و مرحوم افشار، در ۱۳۳۸ش مقاله‌ای درباره آن نوشت (ر.ک. افشار، ۱۳۳۸: ۴۳-۵۴)؛ هرچند این رفع ابهام نیز جزئی بود؛ زیرا در معرفی آقای افشار هم از اوراق یافت‌شده از *نزّه*، نامی از مؤلف به میان نیامده نبود؛ اما به دلیل اینکه در چند مورد آن عبارت «این مطلب را در تبصره *العوام* آورده‌ایم» آمده بود، چنین معلوم می‌شد که از صاحب تبصره، کتاب تازه‌ای شناخته شده است. این نکته‌ای بود که عنوان یادداشت هم آن را نشان می‌داد.

در واقع، مؤلف آنها همچنان ناشناخته باقی ماند. برای ارتباط بیشتر میان دو کتاب اخیر می‌توان به موارد ارجاعی در *نزّه الکرام تبصره* مراجعه کرد. غالب مواردی را که درباره‌شان در *نزّه* آمده است که «این مسئله را در تبصره گفته‌ایم»، می‌توان در تبصره یافت.<sup>۱</sup> تا اینجا، مؤلف این دو کتاب یکی دانسته می‌شد؛ تا آنکه متن عربی *تبصره العوام* یافت شد.

در واقع، دو شاهد قطعی، نویسنده تبصره را محمد بن حسین بن حسن رازی معرفی می‌کند:

---

۱. صفحه ۱۸۵ از جلد ۱ *نزّه الکرام* را با صفحه ۳۰ *تبصره العوام*، نیز صفحه ۲۲۵ از جلد ۱ *نزّه* را با صفحه ۱۷۵ تبصره، و نیز صفحه ۳۲۷ از جلد ۱ *نزّه* را با صفحه ۲۲۱ تبصره مقایسه کنید. در *نزّه* گفته شده مطالبی که درباره خالد بن ولید و ابوبکر و امام علی (ع)، در این کتاب (حسینی رازی، ۱۳۶۲: ۲۹۲/۱ و ۲۹۷) نقل شده، در تبصره هم آمده؛ ولی گویا در تبصره چاپی نیست.

نخست ترجمه عربی حسین بن علی بطیطی از تبصرة العوام که نسخه‌ای از آن، در کتابخانه مجلس سناست. این نسخه، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی (سنای سابق)، به شماره ۱۷۹۲۶ محفوظ است (دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱۹۴/۲/۱۲۵۶). این کتاب، به گواهی صفحه نخستش، «تألیف الشیخ الامام جمال‌الدین محمد بن الحسین بن الحسن رازی» است و در شیراز، «بالفارسیه دون العربیه» نگاشته شده و «نقله الامام مولی الانام الحسین بن علی البیطیطی الحافظ فی سنة ثمان و خمسين و ستمائه ببلدة استرآباد» آن را ترجمه کرده است. در خاتمه آمده است که در اواسط رجب ۶۵۸ق (دو سال پس از سقوط بغداد) این کار به انجام رسیده و کتابت آن قبل از ظهر روز جمعه، در پنجم رمضان المبارک سال ۸۹۸ق، در «مدرسة الفقیه الفاضل الکامل الفقیه احمد یوجانی [ظ] اطال الله تعالی بقاؤه» به انجام رسیده است.

بطیطی مطالبی به ترجمه عربی افزوده؛ از جمله در فریم ۱۰۱، از سال ترجمه، یعنی «زماننا هذا سنة ثمان و خمسين و ستمائه» یاد کرده که پرچم‌های حلولیه بالا رفته است. او می‌گوید اساس این بدعت را شمس‌الدین محمد شیرازی گذاشت. سپس از گفتگوی خود با او یاد می‌کند و از علویان و شیعیان آمل که بر آنها تأثیر گذاشته سخن می‌گوید و می‌افزاید: «توفی بمازندران سنة اثنتی و خمسين و ستمائة» (فریم ۱۰۱).



بطیطی در فریم ۵۷ نیز، مطلبی با عنوان «قال ابن البطیطی» آورده؛ اما عبارت افزوده مهم وی در پایان کتاب است که ابتدا از مؤلف و تبصره و اینکه آن را ترجمه کرده، چنین یاد کرده است: «الی ههنا ما وجدنا من کتاب تبصرة العوام بالعجمية بخط مؤلفه الشيخ المحقق المعتقد المنتقد البصير جمال الدين محمد بن الحسين بن الحسن الرازی الابی، و هذا حکایة فراغه من الكتاب: تمّ الكتاب و الحمد لله ولی الحمد و مستحقه و خالق الخلق و رازقه، و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء و الرسل محمد المصطفی خیر الخلیفة اجمعین، و علی آله و عترته الطیبین الطاهرین. فرغ من تحریره هجرة، يوم الجمعة عشرة شهر الله المبارک شعبان عظم الله میامنه من شهور سنة ثلاثین و ستمائة ببلد شیراز، اضعف خلق الله و احوجهم الی غفرانه محمد بن الحسن بن الحسين بن الحسن الرازی غفر الله له و لوالديه و لجميع المؤمنین و المؤمنات بمنه و جوده؛ ثم إن الناقل لهذا الكتاب من العجمية الی العربية و هو المولى الاعظم قدوة المحققین افضل المتأخرین الحسين بن علی البطیطی الحافظ لما بلغ الی ههنا من الكتاب معرباً له فی بلدة استرآباد حماها الله من طوارق الحدثان، و إن كان لم یبق منها اذ ذاك الا شفا علی شفا جرف هار من كثرة فتن تأتیها و علیها ینهار فی العاشر من رجب سنة ثمان و خمسين و ستمائة» (فریم ۱۷۵).

در این عبارت، به نام مؤلف، با عنوان «جمال‌الدین محمد بن حسین بن حسن رازی آبی» (واژه "آبی" کاملاً جدید و برای نخستین بار ذکر شده است) تصریح و بیان شده که کتاب در ۶۳۰ق، در شیراز تألیف شده؛ همچنین «هجرة» هم عنوان شده که می‌تواند کنایه از این باشد که مؤلف جای دیگری زندگی می‌کرده و برای مدتی به آنجا رفته است. از مترجم هم، با القاب یاد شده (که شاید افزوده کاتب باشد) و اینکه در استرآباد، در ۶۵۸ق ترجمه شده است. اما مطلب بعدی اهمیت ویژه‌ای دارد. مترجم می‌گوید که می‌خواهد فصلی را در احوال مغولان بنگارد: «أحبّ أن نختمه بشيء من تواریخ احوال ملوک زمانه و ما ومله من شرور الدهر بعیانه من جملة من الکلام فی تقریر ابتداء ظهور ملک التاتار الافعة الذین استولوا علی ملک الدنيا و استعبدوا اهلها من اقصى بلاد التترک الی الروم عربا و عجا ضربا بالسیوف و حطماً له للصفوف بعد الصفوف، فسبعتُ السادس من الباب السادس و العشرين». این گزارش که وی می‌گوید آن را باب ۲۷ قرار داده، چندین صفحه ادامه دارد (تا فریم ۱۸۷) و کتاب با آن پایان می‌یابد.

به هر روی، یافت شدن این نسخه سبب شده است مؤلف واقعی تبصره، جمال‌الدین مرتضی ابوعبدالله محمد بن حسین بن حسن رازی، شناخته شود (آقابزرگ طهرانی، بی تا الف: ج ۳ / ۳۱۸-۳۱۹ و ج ۱۲۳/۲۴؛ ر.ک. سعادت، ۱۳۸۵: ذیل "تبصرة العوام").

### نزّهة الکرام و تبصرة العوام

در اینجا، باید ضمن سخن از نزّهة الکرام، به شاهد دوم دال بر نام مؤلف اصلی تبصره بپردازیم. از زمانی که نزّهة الکرام یافت و منتشر شد، به دلیل ارتباط متن آن با تبصره روشن شد که نویسنده آنها یک نفر است: محمد بن حسین رازی. در واقع، در چندین مورد، در نزّهة الکرام، ارجاع به تبصره هست که در تبصره هم آمده و بنابراین، باید یقین کنیم که مؤلف تبصره همان محمد بن حسین رازی است. البته نام نویسنده در نزّهة هم نیامده؛ اما به دلیل اینکه در همان قرن هفتم، ابن طاووس (م ۶۶۴ق) از این کتاب استفاده کرده و آن را از محمد بن حسین رازی دانسته، می‌توانیم یقین کنیم که آن اثر نیز، از صاحب تبصره است.

کتاب نزّهة الکرام و بستان العوام، در ۲ جلد، جمعاً در ۹۰۲ صفحه، به کوشش محمد شیروانی، در ۱۳۶۲ش منتشر شد. مرحوم افشار هم، در ۱۳۳۸ش، نسخه‌ای ناقص از آن را در نشریه دانشکده ادبیات منتشر کرد. بعدها نسخه‌های دیگری یافت و با کوشش مرحوم شیروانی، بر اساس چندین نسخه چاپ شد (درباره نسخه‌های آن ر.ک. مقدمه نزّهة الکرام: ۲۵-۲۶).

اهمیت نزّهة الکرام در این است که ابن طاووس، عالم برجسته شیعی، از بخشی از آن استفاده کرده و ترجمه روایتی طولانی از آن را در فرج المهموم آورده است. وی در آنجا تصریح کرده است که مؤلف نزّهة الکرام، جمال‌الدین مرتضی محمد بن حسین بن حسن رازی است: «الحديث الخامس والعشرون في ما روى عن قوله، حجة في العلوم بصحة علم النجوم، فنقلناه من كتاب نزّهة الکرام و بستان العوام تأليف محمد بن الحسين الرازي و هذا الكتاب خطه بالعجمية فكلفنا من نقله الى العربية فذكر في اواخر المجلد الثاني منه ما هذا لفظ من عربي...» (ابن طاووس، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

استفاده ابن طاووس از منابع عجمی برای برخی از مسائل شیعی، در دو مورد دیگر هم، در اقبال گزارش شده است: یکی درباره استحباب زیارت حضرت رضاع (ع) در

۲۳ ذی‌قعدة که وی از «بعض تصانیف اصحابنا العجم» یاد کرده (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۳۱۰) و دیگری جشن ۹ ربیع که با تعبیر «و وجدنا جماعة من العجم و الاخوان يعظمون السرور فيه» (همان: ۵۹۷).

درباره نام مؤلف جالب است که کتوری (۱۴۰۹: ۹۶) هم، در کشف‌الحجب، ذیل عنوان «تبصرة العوام» آن را از جمال‌الدین المرتضی ابی‌عبدالله محمد بن الحسن بن الحسین (که قاعدتاً "حسن" و "حسین" جابه‌جا شده‌اند) دانسته است. منشأ دانسته وی معلوم نیست. شاید او ارتباط تبصره و نزه را دریافته و متوجه شده که ابن‌طاووس نزه را از محمد بن حسین رازی دانسته است.

کتاب *نزهة الکرام*، روایی-تاریخی-کلامی است؛ به این معنا که ساختار اصلی آن از احادیث و روایات طولانی تاریخی برگردانده‌شده به فارسی تشکیل شده است؛ اما جهت‌گیری آن ضمن آنکه تاریخی است، هدفی کلامی را دنبال می‌کند: تبیین معارف شیعی برای عامه مردم. در واقع، منش وی در عرضه تشیع، اخباری و فضایی است. این به معنای مخالفت با کلام نیست؛ بلکه این نویسنده، نه تنها با فلسفه و تصوف و کلام آشناست، بلکه خود منتقد حشویه و اخباری‌گری از آن نوعی است که برابر علم کلام قرار می‌گیرد. وی می‌نویسد: «باب سیزدهم در ذکر آنکه مناظره کردن در آنچه تعلق به دین دارد، روا باشد و رسول صلی الله علیه و آله مناظره کرده است با مخالفان دین، بدان که جماعتی جهال از حشویان و مشبهه‌گویند مناظره کردن در کلام و سخن در آن گفتن حرام است، و باید که اظهار دین از کتاب و سنت و اجماع فراگیرند نه از معقول و این باطل است و نشاید که هیچ مسلمان را اعتقاد چنین باشد، از بهر آنکه جهل و غباوت است که رسول و ائمه صلوات الله علیهم مناظره با مخالفان کرده‌اند» (رازی، نزهه، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۲۸).

به نظر می‌رسد این کتاب در مجموع و به نسبت دانشی که در این دوره، در ایران بود، متوسط باشد. استفاده از مصادر حدیثی متنوع و منابع تاریخی معروف (مانند آثار ابن‌اسحاق و واقدی)، معمول بود؛ اما استفاده از آثار ضعیفی مانند نوشته‌ها و اخبار ابوالحسن بکری (همان: ۳۶۵) و پر کردن کتاب با اخبار و داستان‌های طولانی که در این کتاب، گاه دیده می‌شود، حکایت‌جریانی است که به‌رحال می‌کوشد عامه شیعیان را با معارف شیعی آشنا کند. به نظر وی، *تبصرة العوام* برای آنها دشوار بوده و او

کوشیده در متنی راحت تر و اخباری تر، گزارش های شیعی و خبری ارائه کند. او در جایی، پس از ارائه اخباری از بخاری و مسلم می نویسد: «بدان که احادیث در این معنا بسیار است. این قدر از صحیح بخاری و مسلم یاد کردم و آنچه در کتب تواریخ و سیر و صحیح ترمذی و سجستانی و نسائی و قزوینی [ابن ماجه] مسطور است، ترک کردیم که سخن دراز شد» (همان: ۳۹۲).

استفاده از برخی از آثار که هیچ نشانی از آنها برجای نمانده، از جنبه های منحصر به فرد این اثر است. نمونه آن نقل بندی از کتاب *مفاخر الفاطمیه* است (همان: ۱ / ۱۵۳-۱۵۵). در نزهه و به ویژه در تبصره که به نظر علمی تر نوشته شده، ارجاعات به آثار حدیثی و تاریخی نسبتاً فراوان است. بیشتر این مطالب از آثار اهل سنت است؛ برای اینکه بتوان از آنها دلیلی علیه خودشان آورد. این روشی است که در نگارش های کلامی-تاریخی شیعه، یک اصل همواره مورد استفاده بوده و سبب شده شیعیان بارها به مطالعه آثار سنی بپردازند: «بدان که آنچه یاد کردیم، جمله از کتب تواریخ و سیر از تصانیف اصحاب حدیث قومی بیرون آورده اند که ایشان خود را اهل سنت و جماعت خوانند، نه از کتب شیعه. از بهر آنکه حجت باشد بر عامه خلق. و اندکی از بسیار یاد کردیم» (همان: ۵۷). وی از آثار حامیان مذاهب دیگر استفاده و گاه، با اسم یا بدون اسم، آنها را نقد کرده است. او در جایی می نویسد: «بدان که شخصی از کرامیه کتابی کرده است، از جمله خرافات که در آنجا گفته است، حدیث رسول صلی الله علیه و آله، گفت: "انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی" به عترت سنت می خواهد از بهر آنکه سنت موافق قرآن است؛ ملعون، کور بود که در عقب عترت گفت: "اهل بیتی" می گوید عترت اهل بیت اند». (همان: ۴۴۱/۲-۴۴۲). او در جای دیگر می گوید: «کرامی کتابی کرده است چند مجلد، از هر نوعی در آنجا یاد کند، در حق شیوخ و فضایل شان، غلو کند» (همان: ۵۰۵). در جای دیگری، هنگام سخن از بدعت ها، از چندین اثر یاد می کند که اطلاعاتی در این باره در بردارد: «و آنچه ایشان بنهادند بسیار است، در تصانیف ذکر کرده اند و در تواریخ مسطور است، و محمد بن بهنام اصفهانی درین معنی کتابی کرده است سه مجلد، و ابو القاسم کوفی و غیر او آن را در تصانیف ضبط کرده اند، و مخلص معمر اصفهانی در جامع العلوم، در حدیث بیست و دوم از مسند عثمان اندکی از آن بدعت ها یاد کرده است...» (همان: ۳۸۲/۱).

وی از آثار حدیث مکتب اصفهان که روایات فراوانی در فضایل نقل می‌کنند، از جمله از کتاب تنویر حافظ ابوموسی مدینی (محمد بن عمر اصفهانی: ۵۰۱ - ۵۸۱) بارها مطالبی نقل می‌کند: «و اینها که یاد کردیم از روایت حافظ ابوموسی اندکی است از بسیار و درین کتاب که آن را تنویر نام کرده است، چندان مناقضات و منکرات هست که وصف نتوان کرد و در ذکر آن فایده نیست» (حسنی رازی، ۱: ۳۸۸/۱۳۶۲). روایی و اخباری بودن وی در این اثر، از این عبارت نیز آشکار می‌شود: «بدان که معجزات رسول صلی الله علیه و آله و سلم سه‌هزار است» (همان: ۲/۴۶۶). این پس از آن است که از کتب اخبار و تواریخ، مطالبی نقل می‌کند. در دنباله آن هم، از معجزات امامان (ع) سخن می‌گوید. او برای کسانی که از اخبار معجزات برای امامان (ع) اظهار شگفتی می‌کنند، از کرامات طبعاً ساختگی‌ای یاد می‌کند که منابع مخالف برای خلفا یا برخی مشایخ نقل می‌کنند و آنها را ریشخند می‌کند: «حافظ ابوموسی گوید: شخصی مرا خبر داد از اهل علم که مردی رافضی دیگری را مهمان کرد و دو ماهی پیش او بنهاد. گفت: "این یکی ابوبکر است و یکی عمر. تو ابوبکر بخور تا من عمر بخورم که او غلیظ‌تر است و من با او برآیم از تو". چون بعضی خورده بود از آن ماهی که نامش عمر بود، خاری در حلق وی بگرفت و بمرد!» (همان: ۴۷۱). او می‌افزاید: «این قدر از بهر آن یاد کردیم درین موضع تا اگر کسی از شیعت شیوخ نظر بدین باب افکند، متعجب نمانند از معجزات امیرالمؤمنین». وی از کتاب طوالات ابوموسی اصفهانی هم مطالبی نقل کرده است (همان: ۴۶/۱)؛ اثری که ذهبی از آن یاد کرده و گفته دو مجلد بوده است (ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۱/۱۲۶).

به این ترتیب، دسترسی وی به آثاری روشن می‌شود که بخشی از آنها امروزه، در دست ما نیست. مصحح این کتاب، در پایان، فهرستی از آثار متنوعی را آورده که نویسنده در تبصره، از آنها استفاده کرده است. این فهرست عناوینی را دربردارد که برخی از آنها از میان رفته است و در مجموع، تنوع مطالعاتی و مأخذیابی نویسنده را نشان می‌دهد. تبصره در زمینه علم فرق و مذاهب است؛ اما جهت‌گیری کلی آن دفاع از تشیع و باب ۲۱ آن دقیقاً درباره «اعتقاد امامیان» است (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۲۰۰-۲۱۱). باب ۲۲ هم، در خصوص موضوع جدلی فدک است که به تفصیل، درباره آن بحث شده و صورت کلامی دارد. نویسنده ضمن اینکه از مخالفان انتقاداتی می‌کند،



از اینکه شیعه باور داشته باشد که همه صحابه، پس از رحلت رسول(ص) کافر شدند، سخت پرهیز دارد و آن را رد می‌کند: «اما آنچه ایشان تشنیع می‌زنند که شیعه گویند که صحابه بعد از رسول، صلی الله علیه و آله، مرتد شدند و جمله از دین برگشتند، این دعوی محال است و نزد اهل امامت هر که گوید که صحابه بعد از رسول جمله مرتد شدند، کافر باشد. و امام قوم که ایشان را کاملیه گفتندی و در زمان پیش بودندی منقرض شدند و از ایشان هیچ نماندند، گفتندی صحابه جمله کافر شدند، بدان که ترک علی کردند و علی کافر شد بدان که با ایشان جنگ نکرد. و نزد امامیه ایشان با هژده فرق دیگر که ایشان را بر شیعه می‌پندند جمله کافران‌اند. پس تشنیع زدن بر شیعه جهل بود. و چون در کتب به خلاف آن باشد که خصم دعوی کند نزد عقلا التفات به قول مدعی نشاید کرد، چون دعوی کند که از بیان آن عاجز شود. اما نزد امامیه بعضی از اصحاب مرتد شدند، مثل آنکه جمله مسلمانان می‌گویند و رسول صلی الله علیه و آله، خبر داده است که بعد از وی بعضی مرتد شوند. و در صحیح بخاری و مسلم و نسائی و سجستانی و ترمذی و جمله صحاح و کتب سیر و تواریخ مذکور و معروف و مسطورست» (همو، ۱۳۶۲: ۳۸۸/۱). مقصود وی احادیثی است که در صحاح، در باب ارتداد صحابه، از قول رسول(ص) نقل شده است؛ چنان که در دنباله همان مطلب می‌نویسد: «از ابوملیکه روایت کند از اسماء، دختر ابوبکر، که رسول صلی الله علیه و آله گفت: "من بر حوض بایستم و می‌نگرم تا که از شما به حوض رسند. و قومی را از آنکه بمن رسند ببرند. گویم: یا رب، از من اند و از امت من! گویند: دانستی که بعد از تو چه کردند به خدای که مرتد شدند"» (همان).

بی‌مناسبت نیست که ابواب سی‌گانه کتاب را که در اصل، فهرست *نزهة الکرام* است، در اینجا بیاوریم تا مسیر بحث در این کتاب روشن باشد:

«و نام کتاب *نزهة الکرام* و *بستان العوام* کردیم و آنچه در این جلد است، سی باب است:

باب اول در ذکر میلاد سید رسل محمد(ص)؛ باب دوم در ذکر عبدالله و آمنه و حال ولادتش؛ باب سوم در ذکر ایمان آباء و اجداد رسول(ص)؛ باب چهارم در ذکر قومی از ملوک و کاهنان؛ باب پنجم در ذکر معرفت بحیراء راهب؛ باب ششم در ذکر آنچه حکایت کرد خالد بن اسید؛ باب هفتم در ذکر خبر سطیح از حال رسول(ص)؛ باب

هشتم در ذکر آنچه از یوسف جهود روایت است؛ باب نهم در ذکر بعضی از آنچه لازم شود از قبایح بر آن کس که آباء رسول صلی الله علیه و آله، کافر داند؛ باب دهم در ذکر میلاد امیرالمؤمنین علی علیه الصلاة و السلام؛ باب یازدهم در ذکر ایمان ابوطالب رضی الله عنه؛ باب دوازدهم در ذکر وفات ابوطالب رضی الله عنه؛ باب سیزدهم در ذکر آنکه مناظره کردن در آنچه تعلق به امور دین دارد، روا بود و رسول (ص) کرده است؛ باب چهاردهم در حجت گرفتن رسول (ص) با جماعتی از مشرکان؛ باب پانزدهم در ذکر معجزه رسول الله (ص)؛ باب شانزدهم در ذکر حجت گرفتن رسول (ص) با یهود در جواز نسخ شرایع؛ باب هفدهم در ذکر آنچه میان رسول (ص) رفت و میان منافقان در احتجاج؛ باب هیجدهم در ذکر احتجاج رسول (ص) در روز غدیر خم و دیگر مواضع؛ باب نوزدهم در ذکر قصه صحیفه که رسول گفت ایشان اصحاب صحیفه اند؛ باب بیستم در ذکر نوشتن آن صحیفه که رسول در خطبه غدیر یاد کرده است؛ باب بیست و یکم در ذکر بعضی آنچه میان صحابه رفت بعد از وفات رسول (ص)؛ باب بیست و دوم در ذکر حجت گرفتن امیرالمؤمنین بر ابو بکر؛ باب بیست و سوم در ذکر جاثلیق و مناظره کردن با او ابو بکر؛ باب بیست و چهارم در ذکر جواب دادن امیرالمؤمنین جاثلیق را از آنچه ابو بکر از آن عاجز بود؛ باب بیست و پنجم در مسائلی چند که از عمر سؤال کردند و او را هیچ از آن معلوم نبود و آنچه واقع شد از مشکلات؛ باب بیست و ششم در ذکر قصه امیرالمؤمنین (ع) و خالد بن ولید؛ باب بیست و هفتم در ذکر خالد و بنی زاهر و مالک بن نویره و حال فجاه که ابو بکر وی را بسوزانید؛ باب بیست و هشتم در ذکر حکایت خضر (ع) و عبدالله بن عباس و جز ایشان؛ باب بیست و نهم در ذکر حکایت ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه با عمرو بن عاص با عمر؛ باب سی ام در ذم بدعت و بیان آنکه اهل حق کدامند».

وی در پایان می گوید: «توقع دارد مصنف کتاب رضی الله عنه که: اگر از بزرگان درین مجموع ترکی یابند، اصلاح بکنند، تا ثواب حاصل شود، ان شاء الله».

چنان که گذشت، وی در این کتاب، «تاریخ» و «حدیث» را در مسیری قرار داده است که نشان دهد، فقط اسلام اهل بیت (ع) اصیل است و اسلام مخالفان، دشمنان اهل بیت (ع) را به ویژه بنی امیه حرمت می نهد. وی پس از اختصاص دادن صفحه های طولانی به احادیث و گزارش های تاریخی می نویسد: «بدان که آنچه از اول این جلد تا

اینجا که یاد کردیم، از اخبار و اشعار جمله دلیل روشن است و بیان را هیچ عذری نیست بر آنکه اعداد ائمه علیهم السلام دوازده است و این امامان از عترت رسول باشند، طاهر و مطهر، و هرکه دعوی امامت کرد غیر اینها، او نه امام بود، و تصرف در حق ایشان کرد، و هرکه تصرف کند در حق کسی بی دستوری وی غاصب باشد.

اما قومی از حسد و عداوت، کینه اهل بدر از ایشان بازخواهند، و چون حقشان بدست گرفتند و خونشان بریختند. بعد از آن هزار ماه بفرمودند تا در بلاد اسلام تا سالها بر ایشان لعنت می کردند و هرکه نمی کرد، او را می کشتند تا زمان ابومسلم که او دمار از آن سگان ملاعین برآورد. بعد از آن جماعتی که مانده بودند، خود نام اهل سنت و جماعت کردند و گفتند آن قوم را هیچ نشاید گفت، دشمنان خاندان رسول صلی الله علیه و آله لعنت نشاید کرد و آنکه ایشان را دشمن دارد رافضی و گمراه باشد و هرکه یکی از صحابه یا ابوبکر یا عمر دشمن دارد، ضال و گمراه باشد و مستوجب غرامت و ملامت باشد. پانصد سال بلکه ششصد سال است تا شیعت علی تفحص می کنند که علت چیست که دشمن صحابه ضال و گمراه باشد و برائت از ایشان واجب و دشمنان علی و اولاد را دوست می باید داشت و ایشان را دوست نمی باید داشت و لعنت نشاید کرد! به هیچ طریق معلوم نمی شود. خدایا تو داور باش آن قوم را بدانچه با اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله سلم و شیعه ایشان کردند و می کنند، در هر دم هزاران لعنت و نفرین فرست بر اعداء آل محمد و دوستان و موالیان ایشان». (همان: ۴۴۱/۲). وی که هسته مرکزی این جریان را عداوت با اهل بیت (ع) می داند، همان را منعکس کننده مناسبات آنان با شیعیان می داند: «چون بدانند که تو محب آل محمدی، گره بر پیشانی اندازند و به چشم حقارت در تو نگرند و آن هفتاد و سه فرقت هیچ کس را دشمن تر از شیعه ندارند از عداوت آل محمد، که بعد از رسول صلی الله علیه و آله ظاهر کردند، تا قیامت آن باقیست، اما بمرور ایام زیادت می شود». (همان: ۴۴۶).

در مقالات و رسالات تاریخی (جعفریان، ۱۳۹۳: ۶۹۱ - ۷۰۷) ذکر کرده ام که سنایی یادآور نوعی تاریخ بینی ایرانی است که گرچه سنی است، به تشیع نزدیک است. شیعیان از شعرهای وی استفاده کردند و به این ترتیب، نوعی دادوستد بین تاریخ بینی ایرانی سنی با تاریخ نویسی سنی ایرانی شیعی فراهم آمد. رازی (۱۳۶۲: ۴۴۶/۲) هم در اینجا، از آثار سنایی استفاده کرده است: «سنائی خوش می گوید:

آنکه او را بر سر حیدر همی خوانی امیر از ره معنی نیارد پاس قنبر داشتن  
ای به دریای ضلالت در گرفتار آمده زین برادر یک سخن باید که باور داشتن  
یوسف مصری نشسته با تو اندر انجمن خوب نبود دیده اندر نقش آذر داشتن».

### چند یادآوری درباره تبصره و نزه

۱. اشتباه انتساب کتاب تبصره به سید مرتضی بن داعی رازی از کجا نشئت گرفته است؟ به نظر می‌رسد اشتباه ناشی از همین تعبیر «المرتضی» است که در عبارت ابن طاووس، پیش از اسم «محمد بن حسین بن حسن» آمده و «رازی» هم به آن افزوده شده است. این امر سبب شده است کسی به اشتباه، آن را بر ابو عبدالله مرتضی بن داعی رازی منطبق کرده باشد؛ کسی که همراه برادرش، مجتبی، در الفهرست منتجب‌الدین (ص ۱۰۶) معرفی شده است.<sup>۱</sup>

۲. در ذریعه، کتابی با عنوان بحر الانساب به سید مرتضی رازی منسوب و منبع آن کتابی با نام تاریخ اولاد الاطهار عنوان شده است (درباره آن ر.ک. آقابزرگ طهرانی، بی تا الف: ۸۴/۲۶). فرضاً که چنین کتابی بوده باشد، به نویسنده ما ربطی ندارد و از سید مرتضی رازی است، نه محمد بن حسین بن حسن رازی؛ البته محمد بن حسین رازی، نویسنده مورد بحث ما، آثار دیگری داشته که به آنها اشاره خواهیم کرد.

۳. تکمله‌ای دیگر درباره مؤلف: این عناوین همه حاکی از یک فرد است. نزدیک بودن عناوین موجود در «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام» با «نزهة الکرام و بستان العوام» است که در واژه «العوام» و قافیة «م» در عنوان مشترک است. در مقدمه هردو هم، عبارات، از این زاویه که قرار است اثری به پارسی برای عوام نوشته شود، مشترک است؛ چنان که در مقدمه نزهة الکرام (۲/۱) آمده است: «بدان که قومی از دوستان چون تبصرة العوام می‌خوانند، اگرچه پارسی است، بعضی از آن فهم نمی‌کردند از مسائل اصول و فروع که ممارست آن نکرده بودند، التماس کتابی پارسی کردند که انواع حکایات در آن باشد و به فهم نزدیک بود. ما از هر موضعی از کتب اصحاب اختیاری

۱. درباره زندگی سید مرتضی بن داعی رازی ر.ک. محمد محسن آقابزرگ طهرانی (بی تا ب). طبقات اعلام الشیعة، ج ۲، ص ۲۹۸؛ محمباقر خوانساری (۱۳۹۰ق). روایات الجنات، ج ۷، ص ۱۶۵؛ حسن صدر (۱۳۶۴ش). تکلمة اهل الأمل، ج ۶، ص ۴۹؛ محمد شریف رازی (۱۳۷۰ش). اختران فروزان ری و طهران، ص ۲۰۶ و ۲۵۰-۲۵۲.

کردیم و آن را به پارسی ترجمه کردیم تا به فهم عوام نزدیک باشد و از آن فایده گیرند و مترجم را از باری تعالی آمرزش خواهند. و نام کتاب *نزهة الکرام و بستان العوام* کردیم و آنچه در این جلد است، سی باب است...».

۴. نکته ناسازگار با آنچه گفته شد، این است که نویسنده، در مقدمه *کفایة الانام* که شرح آن خواهد آمد، از شرح بخش *فقه تبصرة العوام* سخن می گوید: «آنکه بعد آن از ما درخواستند جمع کردن کتاب فقهی، هم به پارسی شرح *فقه تبصرة العوام* را، ما ایشان را اجابت کردیم؛ اما آنچه از تبصرة در دست و گویا کامل است، بخشی فقهی از آن نشان نمی دهد. در این باره، این ابهام باقی خواهد ماند. بدتر از همه آنکه می گوید: «و نام این کتاب *کفایة الانام* و هو شرح *تبصرة العوام* نهادیم؛ در حالی که کمترین ارتباطی میان این دو عنوان وجود ندارد. آیا مقصود، *تبصرة العوام* دیگری است؟ یا *تبصرة العوام* موجود، مجلد دیگری داشته که در فقه بوده است؟ در آن صورت، شرح برای چنین رساله مختصری در فقه چه معنایی دارد؟»

### کفایة الانام

اثر فارسی دیگری از محمد بن حسین رازی در فقه شیعه که کمتر در منابع شناخته شده، با عنوان *کفایة الانام*، در *فهارس معرفی شده* و به دلیل آنکه نام مؤلف روی آن نیامده، اطلاعات اندکی از آن در دسترس بوده است. تنها نشانی موجود درباره مؤلف، در این کتاب آن است که در مقدمه، کتاب *تبصرة العوام* را نگاشته خود معرفی کرده و از دو اثر دیگر خود، با نام های *المرشد* و *شرف المسترشد* نیز نام برده است.

بهتر است نخست این مقدمه را مرور کنیم و سپس به دنبال توضیحات دیگر برویم: «بدانکه چون کتاب *تبصرة العوام* جمع کردیم، کسان بسیار آنرا حاصل کردند و بجد بدان راغب گشتند. چون معلوم کردند، زیادت از آن، از ما طلب کردند. کتاب *المرشد* و *شرف المسترشد* تألیف کردیم، شرح اصول *تبصرة العوام* را. آنکه بعد آن از ما درخواستند جمع کردن کتاب فقهی، هم به پارسی شرح *فقه تبصرة العوام* را، ما ایشان را اجابت کردیم. از آنک فواید بسیار دیدیم عوام را اندر آن، و کتابی دیگر نبود اندر فقه به پارسی که عوام را دعوی [انگیزه] بود تا به عبادت مشغول شدند و از حد معصیت و نافرمانی بیرون شدند و علم شریعت طاعت حاصل کردند. چون چنین بود، جمع

کردن این کتاب مهم‌ترین عبادت‌ها بود. چنان که مسئله غیبت امام جمع کردیم و گفتیم کی سخن گفتن اندر غیبت امام علیه السلام از مهم‌ترین سخن‌هاست. و نام این کتاب *کفایة الانام* و هو شرح *تبصرة العوام* نهادیم. هرکه این کتاب و کتاب *مرشد* و کتاب *شرف‌المسترشد* حاصل کند، مستغنی گردد اندر بیشتر روزگار خویش از فقیهی، و توفیق از خدای تعالی خواستیم در جمع کردن این کتاب».

در این عبارت، از چهار اثر مؤلف سخن گفته شده است:

۱. *تبصرة العوام*؛

۲. *المرشد*؛

۳. *المسترشد* (که شماره‌های ۲ و ۳ در شرح همان کتاب و قاعدتاً در عقاید بوده است)؛

۴. کتابی درباره غیبت امام زمان (ع).

پیش‌تر درباره تبصره سخن گفتیم و در ضمن نکاتی که ذیل عنوان «چند یادآوری» گذشت، به ابهامی اشاره کردیم که درباره تبصره پدید می‌آید؛ اما درباره سه اثر دیگر اشاره‌ای لازم است:

درباره *المرشد* اطلاعی نداریم و گویا کسی از کتابی از آن قرن که نامش *المرشد* و به مؤلف کتاب ما مربوط بوده باشد، یاد نکرده است (مقایسه کنید با آقابزرگ طهرانی، بی تا الف: ۳۰۴/۲۰ - ۳۰۶). در میان آثاری با نام *المرشد* که نزدیک به زمان مؤلف باشد، یکی *المرشد* از ابو عبدالله جامورانی (جمارانی) است که ابن شهر آشوب (۱۳۸۰: ۱۳۴) ذیل نام وی، در کنیه‌ها، از آن یاد کرده است. اثر دیگری هم، با همین نام، از السید الشریف ابو محمد الطبری، معروف به مرعش حسن بن حمزة بن عبدالله حسینی، جد سادات مرعشی، در گذشته در ۳۵۸ق (آقابزرگ طهرانی، بی تا: ۳۰۴/۲۰) وجود دارد. در خصوص *المسترشد* هم، درباره کتابی که به کتاب و نویسنده ما نزدیک باشد، اطلاعاتی وجود ندارد (همان: ۸/۲۱-۹). کتابی هم که درباره غیبت امام زمان (ع) است، عنوانی ندارد تا بتوان درباره آن جستجو کرد.

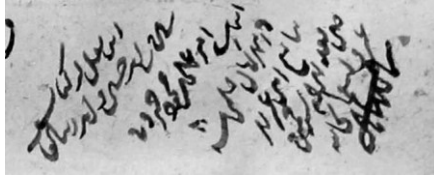
باز هم باید اشاره کنیم که از این مؤلف سه اثر می‌شناسیم که یک منظومه فکری شیعی را در یک مقطع زمانی مشخص، از جریان تفکر شیعی در ایران نشان می‌دهد: *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، *نزهة الکرام* و اکنون *کفایة الانام* که هر سه، به

نوعی، از نظر ساختار عنوانی هم، به یکدیگر نزدیک است؛ یعنی استفاده از قافیه «م» و نیز دوبار کاربرد «انام»، ارتباط این آثار را در مجموعه‌ای واحد از یک نویسنده نشان می‌دهد. از نظر ساختار مقدمه‌ای هم، نوعی نزدیکی میان آنها دیده می‌شود. در مقدمه‌های این آثار، نوع توضیح و اینکه نیاز است اثری به فارسی برای عوام نوشته شود و نیز این سخن دیده می‌شود که آن اثر مشکل بوده و اکنون شرحی ساده‌تر ارائه می‌شود. شگفت که در اینجا هم، نامی از مؤلف، در مقدمه نیامده است؛ گویی این مؤلف عادت نداشته یا نیازی نمی‌دیده در مقدمه، همراه عنوان کتاب، از خودش هم یاد کند.

از کفایة الانام پنج نسخه می‌شناسیم: یکی خلاصه، دو نسخه دیگر ظاهراً کامل و دو نسخه دیگر هم ناقص است:

الف. نسخه کتابخانه ملی: این نسخه که گویا قدیمی‌ترین است، در حاشیه یک کتاب کلامی نوشته شده است؛ به این معنا که کاتب، هنگامی که ملاحظه کرده فضایی در حاشیه آن کتاب خالی مانده، این کتاب را در آنجا نوشته و این کار با برنامه‌ریزی نبوده است؛ یعنی مانند برخی از کارهای قدیمی نیست که چندین کتاب در متن و حاشیه یک اثر، با طراحی نوشته می‌شد؛ بلکه از سر تفنن یا به انگیزه دیگری، در حاشیه آن کتاب کلامی نوشته شده است. کتاب کلامی یادشده نسخه ظاهراً منحصر از کتاب *حدائق الفوائد فی تحقیق شرح تجرید العقائد* از حامد بن برهان غفاری است که به شماره نسخه ملی ۴۰۶۳، در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. این کتاب در ۲۳۵ فریم (هر فریم دو صفحه روبه‌رو) و از قرن دهم است و یادداشتی در صفحه پایانی آن، با تاریخ ۹۳۸ق وجود دارد؛ البته نسخه باید از این کهن‌تر باشد؛ زیرا در حاشیه فریم ۲۱ کتاب، یادداشتی با تاریخ ۹۱۵ق دیده می‌شود. بر اساس آنچه در *دنا* آمده، تا کنون یک نسخه از این اثر شناخته شده که همین نسخه ملی است. می‌دانیم که شرح *تجرید* از قوشجی (م ۸۷۹ق) است و این اثر هم، حداکثر باید پیش از ۹۱۵ق نوشته شده باشد. متن *کفایة الانام* در حاشیه فریم‌های ۱۰-۱۳۰ نوشته شده است؛ هرچند در برخی از صفحه‌ها، چیزی نوشته شده یا فقط برخی از عناوین آمده و مطلبی ذیل آنها درج نشده است. زمان دقیق نوشته شدن این حاشیه در اطراف آن نسخه روشن نیست؛ اما چنان که گذشت، در فریم ۲۱ *حدائق*، در پایین صفحه، با خطی که اندک تفاوتی با خط رساله

کفایة الانام دارد، مطلبی به این شرح آمده: «این نقل از کتاب سالار امیر حسین ... امیر علی بن محمود جبرویی در شهر کرمان قلمی شد بتاريخ اثنی عشر شهر ذی قعدة الحرام سنة خمس عشر و تسعمائة...».





ب. نسخه دیگر کفایة الانام، به شماره ۷۱۸۱، در کتابخانه آیت الله مرعشی نکهرداری می‌شود. متن کفایة الانام، از آغاز کتاب تا برگ ۷۰ پ ادامه دارد. کاتب میرزا علی بن امیر محمد اردستانی و چنان که در خاتمه اثر آمده، کتابت آن در ۱۰۱۰ ق پایان یافته است. جالب است که در پایان، نام کتاب، به اشتباه، «تبصرة العوام» آمده است: «این کتاب تبصرة العوام فی يوم الجمعة شهر ذی الحجة من الهجرة النبوية صلی الله علیه و آله و سلم سنة الف و عشر تمام شد».

این نسخه در مقایسه با نسخه پیشین که خلاصه کتاب بود، کامل است؛ گرچه به جز تفصیل، عبارات آن هم، اندکی دستکاری و بروز شده است. در آغاز کتاب نیز، مقدمه‌ای آمده و ابواب کتاب، به شماره، تا هشتاد و دومین باب که درباره دیات است، در این فهرست درج شده است (برگ ۱ تا ۳ پ). این نسخه پر از غلط و بسیاری از واژگان به شکل اشتباه نوشته شده است. جالب است که در همان مقدمه، اسم کتاب چنین آمده است: «و نام این کتاب را کفایة آن نام [! کذا] و هو شرحه [کذا] تبصرة العوام نام نهادیم» (برگ ۳ پ). در واقع، این نسخه با وجود غلط‌هایش به نظر می‌رسد نسخه کامل این کتاب باشد. در آخرین سطور کتاب، از دیگران خواسته شده در این کتاب دست نبرند و عبارات آن را تغییر ندهند: «وصیت من آن است رحمة الله که خدای آن کس را خیر [؟ شاید: حشر] گرداناد که لفظ و معنی این کتاب تغییر نکند و نگرداند. باز آن کسی که ... دارد و بدوزخ فروگرداناد آن کس این را زیاده و نقصان کند اندر لفظ و معانی. تمت الكتاب بعون الملك الوهاب».

بود و اندر ده انگشت زیاده سیک دیت انگشتی بود اندر پنجاه  
 باز بر نیاید ده دینار بود و اگر باز بر آید پنج دینار بود و اندر بیست انگشت  
 هزار دینار بود چون کوزه شود و اگر راست سیک دیتی بود و اندر کوزه  
 هزار دینار بود و اندر ذکر عی سیک دیتی بود و اندر خشتین هزار  
 دینار بود و هر که یاد ختری کم از نه ساله مقاربت کند و مقننات  
 دیت آن دختر بوی بود و لازم بود ویر که نفقه وی می دهد تا که آن  
 دختر ببرد و اگر کسی با نکت دوشیزگی برد کلاوین وی بروی بود و اندر  
 مرد و پایی هزار دینار بود و اندر انگشتان پایی هزار دینار و اندر انگشتان  
 پایی هم آن بود که اندر ناحنه دست یاد کردیم و اگر کسی دست کسی شل  
 کرد اند یا پایش دو بر خ دیت بود مرد و زن یکسان بود تا که سیک  
 دیت رسد چون بدان رسید دیت زن نیمه دیت مرد بود این جمله  
 یاد کردیم اگر بعد بود فضا ص واجب بود مگر بدیت رضا دست و اگر خطا  
 بود یا خطا شده بعد بود دیت بود و فضا ص بود و لیکن باید که حکم  
 نکتند تا آن جراحت بشود از نگاه حکم کنند و اگر جنبان بود که بر صفتی بود  
 که ممکن نبود که بشود از نگاه حکم بر آن و این جمله یاد کردیم که بنده بود و بی  
 بهای وی بود و اگر اندر دمی بود بی عایت وی بود و اصل اندر بی است  
 که هر چه اندر این آدمی دو است اندر بی نیم دیت بود و اندر هر دو تمام و هر چه بی  
 بود اندر آن دیتی تمام بود الا آنچه استثنای کردیم این قدر کتاب یاد کردیم  
 کفایت بود و عاها و اگر یاد کردیم این کتاب بود چه برایشان رعایت و اگر  
 کسی از خواص بنیاد است این کتاب بسیار است اندر این معنی بتازی طلب  
 کند که بسیار در انشا الله تعالی وصیت فرموده  
 حرکت رحمت الله که خدای الکریم رحمت کرداد  
 و معنی آن کتاب تغییر کند و گوید اندر بار الکریم  
 که در او شده می آید و در روز قیامت خواند  
 این کتاب را و در روز قیامت خواند  
 کند اندر رحمت و عاها و نوصان  
 و کتاب بیون الله تعالی

این کتاب را در میان را باقی  
 غریق رحمت نیران کسی که

این عبارت سخت و بسیار تند که جایگاه شخص تغییردهنده لفظ یا معنایی از این کتاب را دوزخ می‌داند، حکایت از آن دارد که کاتب متوجه بوده که نسخه‌های این کتاب متفاوت است و برخی عبارات را عوض کرده‌اند؛ چیزی که هر چهار نسخه، در مقایسه با هم، آن را تأیید می‌کند.

ج. نسخه سوم متعلق به مجلس شورای اسلامی است که به شماره ۱۷۹۰۴، در این کتابخانه نگهداری می‌شود. این در فریم ۵ تا ۸۰ آمده و شامل متن کتاب با حواشی فراوانی است که با واژه «بدانکه» آغاز شده و شامل توضیحات اضافه بر متن است. در این نسخه، چندین رساله دیگر هم هست. کتابت نسخه، در ۱۲۳۵ق انجام شده و شگفت آنکه در اینجا هم، چنین آمده است: «تمت النسخة المباركة الميمونة مسمی بنصرت العوام ۱۲۳۸». توجه داریم که این اثر فقهی، کفایة الانام است و نه تبصرة العوام که تازه، به اشتباه، «نصرة العوام» آمده است. این اشتباه همانند اشتباهی است که در پایان نسخه مرعشی انجام شده و باید یک ریشه داشته باشد. در پایین همان صفحه آمده است: «کاتب الحروف عبد المذنب میر شاه سید بن سید محمد باقر شاه الحسینی زیدی المدنی». متن این رساله، در عبارات، با نسخه‌های پیشین تفاوت کلی دارد و اساساً از نو نوشته شده است؛ حتی در عناوین باب‌ها و تفکیک موضوع‌ها هم با آن متفاوت است؛ گویی کسی بر اساس متن اولی، متن دیگری نگاشته باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



د. چهارمین نسخه از *کفایة الانام* که از موضوع اعتکاف تا خاتمه آن را دارد، به شماره ۵۰۲۵/۴، در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. این نسخه از کتاب النکاح آغاز شده، تا دیات ادامه می‌یابد (برگ ۱۶ تا برگ ۳۷). در پایان آن آمده است: «تمام شد کتاب کفایت الانام و الله اعلم بالصواب علی ید الفقیر الحقیر ابن درعلی، تقی بیدهندی النطنزی عفی عنه و لوالدیه تاریخ شهر ذی القعدة الحرام ۱۰۷۳». نشر این نسخه به نسخه‌های مرعشی و طبعاً ملی، با وجود اختصاری که در نسخه ملی هست، نزدیک است (منزوی و افشار و دانش پژوه، ۱۳۴۷: ۳۲۹/۱۴-۳۳۰).

ه. نسخه پنجم که آن هم ناقص است، شامل اعتکاف تا میراث است و در کتابخانه آیت الله گلپایگانی، به شماره ۱۸۲۳/۳، نگهداری می‌شود و در فهرست کتابخانه (ص ۷۳) معرفی شده است. در فهرست جدید و نه جلدی گلپایگانی (درایتی، ۱۳۸۸)، نامی از این اثر نیست (صفحه ۳۳۵۴ مجلد ۵ و ۶ را مقایسه کنید). تاریخ کتابت این نسخه ۱۰۳۴ ق است.

### **کفایة الانام و منابع فقه فارسی در قرن هفتم**

چنان که اشاره شد، چاپ حاضر بر اساس نسخه ملی است که در حاشیه کتابی کلامی کتابت شده است. این اثر، تلخیص شده متن اصلی است. این مطلب هم در مقایسه این کتاب با نسخه مرعشی، به وضوح روشن می‌شود و هم با دقت در حجم مطالب. نشر این نسخه، در مقایسه با نسخه‌های دیگر، کهن و از جهاتی، به ترجمه مرحوم دانش پژوه از *النهاية* شیخ طوسی بسیار نزدیک است. به این ترتیب می‌توان گفت که این نسخه، تقریباً از نظر عبارت‌ها، در مقایسه با آنچه مؤلف در نیمه اول قرن هفتم نوشته، نزدیک‌ترین متن به اصل است. از نظر کتابت هم، چنان که اشاره شد، مربوط به اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم هجری است.

متأسفانه در این تلخیص، برخی باب‌ها، به کلی رها شده و فقط به عنوان آنها اشاره شده است. در مواردی نیز، فقط چند واژه آمده و به نظر می‌رسد یکی دو مورد تکرار و خلط هم صورت گرفته است؛ اما در غالب موارد، خلاصه نسبتاً پذیرفتنی است.

*کفایة الانام* را می‌توان برگی از میراث فارسی فقهی و کلامی شیعی دانست که پیش از صفوی و به ویژه در دوره‌ای تألیف شده که میراث شیعی فارسی، در ری و نواحی

آن درخشش داشت. فهرستی از این آثار را دانش‌پژوه، در *فهرستواره فقه هزار و چهارصدساله اسلامی در زبان فارسی* (ص ۳۵-۴۳) آورده که البته تا دوره اخیر را شامل می‌شود؛ البته در آن فهرست، نامی از *کفایة الانام* نیامده؛ اما از ترجمه‌های *النهایة*، *معتقد الامامیة* (که در کلام و اصول فقه و فقه بسیار مهم است) و آثار دیگری مانند *مختصر النافع* از قرن هفتم یاد شده است.

ترجمه نهایی که به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، در دو جلد چاپ شده، از آثاری است که نشان می‌دهد در آن دوره، به فقه فارسی، بسیار توجه می‌شد. نشر این آثار و نیز، اصطلاح‌نامه فقهی و حقوقی آنان، به لحاظ زبان فارسی بسیار ارزشمند است. در کتاب *شهادت آن آمده است*: «و باکی نبود گواهی آنکس که آفتگن باشد در خلقت، چون از اهل عدالت باشد. و باکی نبود گواهی کور، چون اثبات کند» (طوسی، ۱۳۴۳: ۳۲۹). در جای دیگر نیز می‌خوانیم: «و روا نبود که هیچ مسجد بشکافتن، الا که بیران شده باشد و اگر کسی را در سرای خویش مسجدی بود که وی از بهر نماز کرده باشد، روا بود وی را که آن مسجد بگرداند، و بدلی کند و فراخ تر یا تنگ تر کند، چنان که مصلحت وی باشد، و روا نبود که کسی را در مسجد دفن کنند... و مستحب است روشنایی بازگرفتن در مسجدها» (همان: ۱۲۳).

*مختصر نافع* هم که خلاصه‌ای از *شرایع* محقق حلی (م ۶۷۶ق) است، در قرن هفتم، به فارسی درآمد. نسخه‌ای از آن، با تاریخ ۶۹۶ق، یعنی بیست سال پس از درگذشت محقق و سی سال پس از تألیف آن، در دست است که بر اساس آن چاپ شده است (محقق حلی، ۱۳۴۳).

گزارش دیگری هم، از جریان فارسی‌نویسی آثار فقهی و کلامی در شیعه، به قلم دانش‌پژوه، در *مقدمه نزهة الکرام* آمده است. این گزارش، از کتاب‌های مفقودی مانند *رامش‌افزای آل‌محمد* و نیز آثار دوره صفوی هم خبر می‌دهد (حسنی رازی، ۱۳۶۲: ۱۳-۲۱؛ آثار کهن فارسی آن، در صفحه‌های ۱۳-۱۴ آمده است)؛<sup>۱</sup> اما تا کنون، به *کفایة الانام* توجه نشده و اقبال، دانش‌پژوه و شیروانی آن را نمی‌شناخته‌اند. از این کتاب، در *مقدمه‌ای بر فقه شیعه* (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸) هم، نامی نیامده است.

۱. درباره این آثار، سید محمد عمادی هم، در مقاله «شیعه ایرانی پیش از ایران شیعی» (۱۳۸۵: ۲۷-۳۵) مطالبی آورده است.

از نظر محتوا و تفاوت داشتن یا نداشتن فتاوی این کتاب با موارد مشابه، مقایسه‌ای دقیق لازم است؛ البته مروری کلی نشان می‌دهد که اساس آن، فتاوی شیخ در نهاییه، با تفاوت‌های اندک است. نویسندگان بر این باور است که در زمان مؤلف کفایة الانام، فقه فارسی، در دسترس شیعیان نبوده و او با نگارش این اثر، نیاز آنان را برطرف کرده است.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار آمد، جریان علمی - شیعی ویژه‌ای در حوزه زبان فارسی و برای ایرانیان شیعه مذهب، از اواخر قرن ششم به بعد در ایران پدید آمده است. این جریان ضمن آن که متأثر از تشیع عراق با مرکزیت کوفه، بغداد و نجف است، از حوزه قدیمی قم و شهر ری نیز استفاده کرده و داشت‌های حدیثی و کلامی موجود در این نواحی را مورد استفاده قرار داده است. جریان یاد شده، صرفاً تکرار آموخته‌های قدیمی نبوده و طی یک دوره طولانی، با وجود مدارس علمی شیعه که در ری، سبزوار، استرآباد و ساری بوده، توانسته است محصولات علمی ویژه خود را به زبان فارسی تولید کند. یکی از چهره‌های شاخص این مکتب که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته، محمد بن حسین رازی آبی است که آثاری از وی تاکنون چاپ شده، اما اغلب به صورت مبهم و ناشناخته باقی مانده است. اثری ناشناخته از وی که به همراه مرور بر دیگر آثارش در این نوشته مورد توجه قرار گرفته، کتاب کفایة الانام او در فقه فارسی است که برای استفاده عامه شیعیان فارسی زبان در نیمه اول قرن هفتم هجری نوشته شده است. آثار وی در حوزه کلام، تاریخ و حدیث و فقه، یک مجموعه با ارزش برای بدست آمدن ارزیابی بهتر از وضعیت تفکر شیعی در زبان فارسی در قرن هفتم می‌باشد. این وظیفه‌ای است که این مقاله بر عهده داشته و تلاش کرد تا ابعاد آن را روشن کند.

### منابع

- آقازیرگ طهرانی، محمد محسن (بی تا الف). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۶، بیروت: دارالاضواء.
- \_\_\_\_\_ (بی تا ب). *طبقات اعلام الشیعة*، ج ۲، تصحیح علی نقی منزوی، قم: اسماعیلیان.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق). *معالم العلماء*، نجف: المطبعة الحیدریة.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۳ق). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: منشورات الرضی.
- افشار، ایرج (۱۳۳۸ش). «کتابی از مؤلف تبصرة العوام»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال هفتم، ش ۲، ص ۴۳-۵۴.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۴۰۱ق). *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، به اهتمام محمود مرعشی و احمد حسینی، ج ۲ و ۳، قم: الخیام.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۱۳ق). *قصص العلماء*، تهران: علمیه اسلامیة.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش). *مقالات و رسالات تاریخی*، تهران: علم.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ق). *روضات الجنات*، ج ۷، قم: اسماعیلیان.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۷ش). *فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸ش). *فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس سنا*، تهران: مجلس سنا.
- درایتی، مصطفی (ویراستار) (۱۳۸۸ش). *فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی*، به نگارش علی صدراپی خوبی و ابوالفضل حافظیان بابل، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ش). *فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)*، ویرایش مجتبی درایتی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۳م). *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، ج ۴۱، بیروت: دارالکتب العربی.
- حسنی رازی، جمال الدین محمد بن حسین (۱۳۶۴ش). *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر. (فی الواقع مؤلف آن «رازی، جمال الدین محمد بن حسین بن حسن رازی» است)
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲ش). *نزهة الکرام و بستان العوام*، به کوشش محمد شیروانی، ج ۱ و ۲، تهران: باقر ترقی.
- \_\_\_\_\_ . *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۸۶۲ (نسخه خطی).



- \_\_\_\_\_ . تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۰۵۶ (نسخه خطی).
- \_\_\_\_\_ . تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، ترجمه حسین بن علی بطیعی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۹۲۶ (نسخه خطی).
- \_\_\_\_\_ . کفایة الانام، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۹۰۴ (نسخه خطی).
- \_\_\_\_\_ . کفایة الانام، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۰۲۵/۴ (نسخه خطی).
- \_\_\_\_\_ . کفایة الانام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۷۱۸۱ (نسخه خطی).
- \_\_\_\_\_ . کفایة الانام، قم: کتابخانه آیت الله گلپایگانی، شماره ۱۸۲۳/۳ (نسخه خطی).
- سعادت، اسماعیل (ناظر) (۱۳۸۴ش). *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ذیل «تبصرة العوام»، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شبییری زنجانی، موسی (۱۳۸۹ش). *جرعه ای از دریا*، ج ۱، قم: مؤسسه کتاب شناسی شیعه.
- شریف رازی، محمد (۱۳۷۰ش). *اختران فروزان ری و طهران (تذکره المقابر فی احوال المفاسخ)*، اصفهان: مکتبه الزهرا(س).
- صدر، حسن (۱۳۶۴ش). *تکملة امل الآمل*، تحقیق احمد الحسینی، به اهتمام محمود مرعشی، ج ۶، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۴۳ش). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ترجمه محمدتقی دانش پزوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عربزاده، ابوالفضل (۱۳۷۸ش). *فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی*، قم: دارالقرآن الکریم.
- عمادی حائری، محمد (۱۳۸۵ش). «شیعه ایرانی پیش از ایران شیعی»، *معارف*، دوره ۲۲، ش ۳، ص ۲۷-۳۵.
- غفاری، حامد بن برهان، *حدائق الفوائد فی تحقیق شرح تجرید العقائد*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شماره ۴۰۶۳ (نسخه خطی).
- کتوری، اعجاز حسین بن محمد قلی (۱۴۰۹ق). *کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۴۳ش). *مختصر نافع*، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸ش). *مقدمه ای بر فقه شیعه کلیات و کتابشناسی*، ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

کنکاشی در جریان تفکر شیعی در ایران نیمه اول قرن هفتم / ۳۷

مشار، خانبابا (۱۳۵۳ش). *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*، ج ۱، تهران: بی‌نا.  
منتجب‌الدین، علی بن عبیدالله (۱۳۶۶ش). *الفهرست*، با مقدمه و تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، به  
کوشش محمد سمّامی حائری، زیر نظر محمود مرعشی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله نجفی  
مرعشی.

منزوی، علی نقی و ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه (ناظر) (۱۳۴۷ش). *فهرست کتابخانه مجلس  
شورای ملی*، ج ۱۴، با تحریر و چاپ و فهرست احمد منزوی، تهران: کتابخانه مجلس.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی